گزارش تصویری

سقوط در چاه

■ در روستای سرخون ، زنی ٤٨ ساله پس از درگیری لفظی با فرزندش خود را درون چاه انداخت و جان داد . بالا گرفتن بحث و جدل بین مادر و فرزند به اوایل شب برمی گردد ، اما اقدام به خودکشی حدود ساعت ۲ بامداد صورت پذیرفته است . صبح هنگامی که اهالی منزل از عدم حضور مادر مطلع شده اند با احتمال اینکه وی به حالت قهر به خانه همسایگان رفته باشد ، همه جاهایی را که امکان حضور او می رفت را جستجو کردند اما به نتیجه نرسیده و در نهایت به چاه ۳۰ متری درون حیاط مشکوک شده اند . با جستجو در چاه جسد وی را یافته و جهت انتقال او به سطح از سازمان آتش نشانی درخواست کمک نمودند. تیم امدادی آتش نشانی به محل اعزام گردید و آتش نشان رضا ذاکر نژاد با استفاده از تجهیزات وارد چاه شده و جسد زن را به سطح زمین منتقل نمود.

با تشکر از سازمان آتش نشانی و خدمات ایمنی بندرعباس

■ در فاصله کمتر از دو ماه بعد، جشن مفصلی در یکی از گران‌ترین سالن‌ها گرفتیم و به خانه‌ای که لبریز از جهیزیه من بود رفتیم.

سرنوشتی که خودم ساخته بودم!

بر اساس سرگذشت واقعی

● پاک گیج شده بودم و نمی‌دانستم چه کار کنم. دلم می‌خواست برای همیشه از شهرمان بروم تا دیگر مجبور نباشم کسی را ببینم. ولی این کار شدنی نبود. باید ظاهر را حفظ می‌کردم

خیلی وقت بود منتظر امیر بودم تا قدم آخر را بردارد و برای خواستگاری پا پیش بگذارد. اطمینانم به امیر و قصد ازدواجش بیش از هر چیز دیگری در دنیا بود.

به خاطر همین، بارها صحنه ورود او با یک سبد گل رز صورتی را پیش چشم مجسم می‌کردم و می‌دیدمش که با شوخ طبعی همیشگی مجلس سرد خواستگاری را پر از شادی می‌کند. امیر پسر دایی مادرم بود و شریک برادرم که از سالها پیش توجه خاصی به من داشت. هر چند روز یک بار از بهنام سراغم را می‌گرفت. در مهمانی ها کنارم می‌نشست و هر بار که سفر می‌رفت برای خانواده‌ام سوغاتی می‌آورد. جوک های دست اول امیر همیشه در حضور من گفته می‌شد و بهترین وعجیب‌ترین رستوران هایی که کشف می‌کرد، با من و بهنام و خانواده‌ام مورد امتحان قرار می‌گرفت.

همین رفتارها باعث شده بود که همه از علاقه امیر به من حرف بزنند و از محاسن او پیش من بگویند. البته ناگفته نماند که من به این تعریف‌ها احتیاجی نداشتم و تصمیم خود را گرفته بودم. خانواده‌ام نیز امیر را دوست داشتند و بیش از همه به او توجه می‌کردند. اما او برخلاف تصورات همه ما، بی‌سر و صدا رفت و دختر دیگری را عقد کرد و کارت دعوت به جشن نامزدی‌شان را برای ما فرستاد.

پاک گیج شده بودم و نمی‌دانستم چه کار کنم. دلم می‌خواست برای همیشه از شهرمان بروم تا دیگر مجبور نباشم کسی را ببینم. ولی این کار شدنی نبود. باید ظاهر را حفظ می‌کردم و پیش همه چنان نشان می‌دادم که ازدواج امیر برایم اهمیتی ندارد. شکست غرورم، بیش از این صحیح نبود. در نامزدی امیر لباس خیلی شیکی پوشیدم و برخلاف همیشه به آرایشگاه رفتم.

از اول تا آخر مجلس هم از مهمان‌ها پذیرایی کردم تا شبهه‌ای در ذهن کسی پیش نیاید. اما می‌شنیدم که پشت سرم چه حرف هایی زده می‌شود. آنها می‌گفتند: امیر دو سال تمام به خانه فیروزه اینها رفت و آمد و آخر سر هم دست دخترک را گذاشت توی پوست گردو و دیگری را برای زندگی برگزید.

خانواده امیر به همه می‌گفتند: پسرمان فیروزه را می‌خواست اما به خاطر رفتار مادرش و دخالتی که در زندگی بچه‌هایش می‌کند پشیمان شد. حالا هم خدا را شکر که عروس ساکتی نصیبمان شده و خانواده‌اش جز «هر چه شما بگویید، چیزی بر زبان نمی‌آورند.» این حرف‌ها اینقدر چرخید و چرخید که خیلی از خواستگارهای خوبم را منصرف کرد و به آنها باوراند که حتما خانواده من مشکلی دارد.

نمی‌توانستم امیر را ببخشم. از او متنفر شده بودم. خودم را فریب خورده می‌دیدم و می‌خواستم برای بستن دهان مردم و خانواده امیر هم که شده هر چه زودتر با شخصی که از هر نظر به امیر سر باشد و بتواند شکست مرا جبران نماید، ازدواج کنم. بدجوری از مجرد ماندن می‌ترسیدم و از این که مجبور شوم جوانی‌ام را در خانه پدرم بگذرانم و شاهد خوشبختی دیگران باشم واهمه داشتم. به خاطر همین شب و روز دعا می‌کردم تا هر چه زودتر پای سفره عقد بنشینم و زودتر از امیر و همسرش، زندگی مشترک خود را شروع کنم. در یک چنین شرایطی وحید به خواستگاری‌ام آمد. پسری به مراتب جوانتر، زیباتر و پولدارتر از امیر. همین کافی بود. نه او را شناختم و نه خواستم بشناسم. نباید می‌گذاشتم دیر شود و حرف‌های مربوط به گذشته به گوش وحید برسد پس خیلی سریع جواب بله را گفتم و از خانواده‌ام خواستم تاریخ عروسی را قبل از تاریخ ازدواج امیر تعیین کنند. دیگر همه دهان‌ها بسته شده بود.

خانواده وحید پولدار بودند و چنان هدیه‌هایی برایم می‌خریدند که در تمام فامیل سابقه نداشت. بعد هم سر مراسم عروسی چنان خریدی برایم کردند و آنها را میان پارچه‌های ترمه اصل به در خانه‌امان فرستادند که تا مدت‌ها نقل همه آشناها شد. به مادرم گفتم به خانواده امیر که هنوز عروسشان را نیاورده بودند، زنگ بزند تا بیایند و خریدها را ببینند و سلیقه را یاد بگیرند.

خلاصه، به جای شناختن همسرم و نقاط ضعف و قوت اخلاقی‌اش، فقط فکرم به دنبال این بود که چیزی کمتر از همسر امیر نداشته باشم و از او چیزی کم نیاورم. در این دور باطل چشم و هم‌چشمی داشتم آینده‌ام را می‌باختم.

در فاصله کمتر از دو ماه بعد، جشن مفصلی در یکی از گران‌ترین سالن‌ها گرفتیم و به خانه‌ای که لبریز از جهیزیه من بود رفتیم. دو سه ماه اول، سرمان به پاگشاها و مهمانی‌ها گرم بود و معنی زندگی مشترک را درک نمی‌کردیم. اما وقتی مهمانی‌ها تمام شدند، دیدم با یک همسر بچه صفت و وابسته تنها مانده‌ام. تمام دارایی همسرم که آن همه برای من اهمیت داشت، متعلق به پدربزرگش بود و او در شرکت پدربزرگ بیشتر نقش یک راننده شخصی را بازی می‌کرد البته درآمدش بد نبود.

ولی موقعیت کاری و پیشرفت چندانی نداشت. زندگی ما وابسته به نظر پدربزرگ وحید بود که اگر یک ماه غضب می‌کرد و حقوق کمتری به نوه‌اش می‌داد، حسابی لنگ می‌ماندیم و ناچار به فروش سکه‌ها می‌شدیم. این نحو زندگی با آنچه من می‌خواستم خیلی فرق داشت. نمی‌توانستم مطابق میلم خرج کنم ومهمانی بگیرم. در مهمانی‌ها و جشن‌ها نیز ناچار بودم لباس‌های تکراری بپوشم و در مقابل طعنه دیگران حرف نزنم. البته تقصیر خودم بود. آن اول آنقدر پز داده بودم که حالا همه توقع داشتند با یک پرنسس مواجه شوند نه زن جوانی که برای به هم رساندن خرج و دخل ماهانه منزلش با مشکل روبروست. کافی بود بشنوم همسر امیر وسیله جدیدی مثل یک مایکروویو یا سرخ کن برقی برای خانه‌اشان خریده که تا چند روز اعصابم خراب باشد و با وحید جر و بحث کنم تا پولش را به من بدهد و من هم بتوانم عین همان وسیله را تهیه کنم.

حالا این که ما به آن جنس احتیاج داشتیم یا نه و پول آن از کجا تأمین می‌شد، موضوعی بود که جنجال‌های بعدی را به خود اختصاص می‌داد. همه زندگی‌مان داشت با ناراحتی و اوقات تلخی می‌گذشت. مدام حواسم به رنگ و لعاب ظاهری دیگران بود. وسیله خانه، لباس، ماشین، متراژ و مکان منزل و... همین‌ها داشت مرا از پا می‌انداخت. درد دلهایم را به مادرم می‌گفتم ولی او به جای راهنمایی کردن و دعوت به صبر، با وحید دعوا می‌کرد و خیلی راحت می‌گفت: تو که عرضه زن نگه داشتن نداری، برای چه عروسی کردی. خب، این حرف‌ها هم به شوهرم برمی‌خورد و او با وجود تمام جوانی‌اش خرد می‌شد. وحید انتظار داشت حداقل من گاهی اوقات او را درک کنم. ولی این کار از دست من برنمی‌آمد چون ازدواج کرده‌بودم تا روی دیگران را کم کنم، نه این که خودم زندگی‌ام را بسازم.

کم کم رفتار وحید هم عوض شده بود. از حرف‌ها و رفتارم ایراد می‌گرفت و پیش همه مسخره‌ام می‌کرد. ظاهر سازی ام را احمقانه می‌نامید و اگر می‌توانست آنها را فاش می‌کرد. پس از مشورت با مادر به این نتیجه رسیدم که باید هر چه زودتر بچه‌دار شوم و با بچه دست و پای شوهرم را ببندم. آخر او مثل خیلی از قدیمی‌ها اعتقاد داشت که زن تا وقتی فرزندی به دنیا نیاورده باشد، جایگاهش در خانه همسر محکم نیست ولی بعد از آن دیگر دستش باز است و هر چقدر که بخواهد می‌تواند بتازاند. وحید موافق نبود. بچه نمی‌خواست. می‌گفت ما هنوز خودمان بچه هستیم و نمی‌توانیم حرف همدیگر را بفهمیم آن وقت تو می‌خواهی یکی دیگر را هم بیچاره کنی. سر همین موضوع دعوای سختی کردیم. دعوایی که به قهر من از خانه و جدایی انجامید.

اصلا نفهمیدم چه شد، فقط دیدم همسرم به هیچ نحوی راضی به ادامه زندگی نمی‌شود و نمی‌خواهد یک فرصت دیگر به من بدهد. می‌گفت طی یک سال و نیم زندگی مشترک‌مان مجبور شده حدود هفت میلیون تومان قرض بگیرد و برای برآوردن خواسته‌های من خرج کند. می‌گفت: حوصله غرغرهای من و مادرم را ندارد و نمی‌خواهد بقیه عمرش را این طور بگذراند و... به همان سرعتی که عروسی کرده بودیم، طلاق گرفتیم و راهمان را جدا کردیم. جهیزیه‌ام را در همان خانه‌ای که داشتیم به حراج گذاشتم و به خانه پدرم برگشتم. جایی که از آن فرار کرده بودم.

بله این سرنوشت پرنسس خیالی است که به جای ساختن زندگی، به دور باطل چشم و همچشمی افتاده بود.

کوتاه از جهان

پدر، هفت دخترش را ۳۵ سال حمام نفرستاد

■ تحلیل روز، روزنامه‌های هندوستان خبر دادند: یک مرد هندی، هفت دختر خود را به مدت ۳۵ سال از رفتن به حمام منع کرد تا شاید طی این مدت خداوند به او پسری بدهد! به نقل از خبرگزاری فرانسه، «کیلاش کالو سینگ» پدر این هفت دختر در مصاحبه‌ای با روزنامه هندوستان تایمز تصریح کرد: من به مدت ۳۵ سال به دخترانم اجازه حمام رفتن و مسواک زدن را ندادم و گمان می‌کردم که با این روش خداوند به من فرزند پسری عطا می‌کند.

وی در ادامه افزود: من از حمام آفتاب برای شست‌وشو استفاده می‌کردم و دختران را نیز مجبور می‌کردم که از این روش استفاده کنند؛ چرا که گمان می‌کنم آفتاب بهتر می‌تواند باعث پاکیزگی و پالایش جسم و روح شود. این مرد ٦٣ ساله که در خارج از روستای «وارانسی» زندگی می‌کند، در ادامه خاطرنشان کرد: من هر روز صبح طی این ۳۵ سال پس از برخاستن از خواب و گرفتن حمام آفتاب روبه‌روی الهه «شیوا» می‌نشستم و از او درخواست فرزند پسری می‌کردم. این در حالیست که در گزارش روزنامه هندوستان تایمز آمده است که این مرد برای آن‌که درخواستش از خداوند برآورده شود، در تابستان لباس‌های زمستان را می‌پوشیده و در زیر آفتاب سوزان هندوستان می‌نشسته است.

گفتنی است: همسایه‌های این مرد هندی رفتار وی را تنها به دلیل داشتن فرزند پسر اعلام کردند؛ چرا که بر اساس آمارهای رسمی، اکثر هندی‌ها تمایل به داشتن فرزند پسر دارند.

۲۴ مصری به اتهام ۱۱ قتل اعدام شدند

■ ۲۴ نفر در مصر درپی درگیری بین دو قبیله به مرگ محکوم شدند.

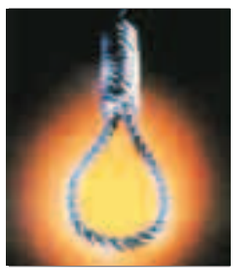

به گزارش فارس، ٢٤ نفر در مصر به اتهام قتل ۱۱ تن در سال گذشته در درگیری مسلحانه بین دو قبیله بر سر زمینی زراعی به اعدام محکوم شدند. یک منبع قضایی اعلام کرد دادگاهی در دمنهور در دلتای نیل تصمیم گرفت که اسناد این ٢٤ متهم را برای مفتی ارسال تا وی حکم اعدام آنان را امضا کند. این گزارش حاکی است، احکام مرگ در مصر، باید به تأیید علی جمعه مفتی این کشور برسد. مفتی را دولت مصر برای تفسیر احکام شریعت منصوب می‌کند.

به گفته این منبع قضایی؛ ۹نفر از این ٢٤ نفر همچنان متواری هستند و بنابراین به صورت غیابی محکوم شدند. به گزارش سایت پلیس، این درگیری های خشونت آمیز با سلاح خودکار مارس ۲۰۰۸ بین دو قبیله که بر سر زمینی در وادی نطرون در نزدیکی دمنهور با هم مشاجره داشتند به وقوع پیوست. ۹ نفر در این درگیری مسلحانه کشته و ۳ نفر زخمی شدند.

آگهی تاسیس شرکت ایده طرح ساخت سهامی خاص

شرکت فوق در تاریخ ۱۹ / ۰۲ / ۱۳۸۸ تحت شماره ۱۰۷۵۸ وشناسه ملی ۱۰۸۰۰۱۳۱۲٤٦ در این اداره به ثبت رسیده ودر تاریخ ۲۹/ ۰۲ / ۱۳۸۸ از لحاظ امضأ ذیل دفتر تکمیل گردیده وخلاصه اظهار نامه آن به شرح زیر جهت اطلاع عموم در روزنامه های رسمی وکثیر الانتشار دریا آگهی می شود .

۱ - موضوع شرکت :

انجام کلیه امور پروژه های ساختمانی ، عمرانی تجاری ،تفریحی ، مسکونی ، راه سازی ، آسفالت کاری ، اسکلت سازی ومحوطه سازی . انجام امور مربوط به قالب بندی ، آرموتور بندی ، بتن ریزی ومحاسبه وطراحی واجرای کلیه سازه های فلزی وبتنی ومعماری داخلی ساختمان و نماهای مدرن خارجی ساختمان - نقشه برداری توپوگرافی ومسطحاتی و GIS ونقشه کشی وطراحی نقشه های معماری وساختمانی - تهیه ، تولید وفروش کلیه مصالح ساختمانی ، تیرچه وبلوک وقطعات پیش ساخته بتنی - طراحی ، نصب ، تعمیر وپشتیبانی خدمات نرم افزاری وسخت افزاری ونصب شبکه واتوماسیون اداری ونصب دوربین های مداربسته وکنترل از راه دور طراحی ؛ ساخت ، نصب ، تعمیر ، نگهداری ، صادرات و واردات وخدمات پس از فروش انواع سیستمهای الکترونیکی و اکلتروتکنیکی اعم ازآسانسور ، پله برقی بالا برهای سبک وسنگین ، دربهای برقی واتومات الکترونیکی وسیستم های دزد گیر

خرید،فروش ، نصب ، نگهداری ، سرویس وتعمیر سیستم های خنک کننده وگرمایش زا-انجام کلیه امور خدماتی سرویس وتنظیف دفاتر شرکت ها ،ارگانهای دولتی وشخصی تامین نیروی انسانی وامور پشتیبانی ، نگهبانی ، باغبانی وسرویس ایاب وذهاب - شرکت در مناقصه ها ومزایده های دولتی وشخصی واخذ نمایندگی ازشرکت های داخلی وخارجی انجام کلیه امور مربوط به خدمات صنعتی شامل : سند پلاست ، رنگ آمیزی ، جوشکاری ، عایق بندی ، کانال کشی ،تعمیرات کلی وجزئی آب وبرق ساختمان‌طراحی ،ساخت ، نصب وتعمیرانواع تابلوهای برق صنعتی وساختمانی فشارقوی وضعیف - کابل کشی، نصب شبکه ، نصب ، تعمیر ونگهداری انواع ترانس وتیربرق فشار قوی وضعیف - طراحی ونصب انواع سیستمهای برق کشی ساختمانی وصنعتی‌طراحی ، ساخت ، ، نصب دکوراسیون چوبی وفلزی وانواع مبلمان اداری ومنازل - طراحی واجرا ومدیریت نور پردازی ادارات وارگانهای دولتی وخصوصی ومنازل وسکوهای اجرای نمایش، تئاتر ، سمینارها ، وهمایش های فرهنگی ، آموزشی ، علمی واقتصادی طراحی معماری داخلی وخارجی ساختمان وایجادجلوه های الکترونیکی وگرافیکی - طراحی محوطه سازی ومکانهای تفریحی - طراحی وساخت ماکت ، مجسمه وتندیسهای فرهنگی وآلمانهای شهری و واردات ارائه کلیه لوازم ومتریالهای جدید مورد نیاز در راستای اهداف شرکت ارائه خدمات تایپ وتکثیر وانجام پروژه های دانشجویی درز مینه معماری - وارائه مشاوره در کلیله زمینه های فوق .۲- مدت شرکت : از تاریخ ثبت به مدت نامحدود

۳ - مرکز اصلی شرکت :۱-۳- استان هرمزگان - شهر بندر عباس چهار راه نخل ناخدا پشت بانک ملت خ شقایق پلاک ٤٢٠

٤ - سرمایه شرکت : مبلغ ۱/۰۰۰/۰۰۰ ریال منقسم به یک هزار سهم ۱/۰۰۰ ریالی که تعداد یک هزار سهم با نام می باشد که مبلغ ۳۵۰/۰۰۰ ریال توسط موسسین طی گواهی بانکی شماره ۱۷٦٤/٤٤ مورخ ۱۳۸۸/۰۱/۲۰نزد بانک مسکن شعبه گلشهر بندرعباس پرداخت گردیده است

٥ - اولین مدیران شرکت : ۱ - ٥- آقای آرش الهدادی به سمت رئیس هیئت مدیره

۲- ٥ - خانم سیده مریم حسینی شهرستانی به سمت نائب رئیس هیئت مدیره

۳ - ٥ - آقای سید امیر حسینی شهرستانی به سمت عضو هیئت مدیره ٤ - ٥- خانم نسرین الهدادی به سمت عضو هیئت مدیره

٥ - ٥- آقای سید امیر حسینی شهرستانی به سمت مدیرعامل به مدت۲سال انتخاب گردیدند٦ - دارندگان حق امضاء: کلیه اسناد واوراق بهاداروتعهد آور شرکت با امضا مدیر عامل ورئیس هیئت مدیره همراه با مهر شرکت معتبراست. ۷ - اختیارات مدیر عامل : مطابق اساسنامه می باشد.

۸ - بازرس اصلی وعلی البدل :۱- ۱- آقای سید جلال حسینی شهرستانی به عنوان بازرس اصلی

۲- ۲- آقای علی الهدادی به عنوان بازرس علی البدل

رئیس اداره ثبت واسناد املاک بندرعباس-علی محمودی

آگهی تغییرات شرکت آسایش پویان بندرسهامی خاص به شماره ثبت ۴۹۹۱

به موجب صورت جلسات مجمع عمومی عادی وهیات مدیره مورخ ۸ / ۲ / ۸۸ تغییرات زیر در شرکت فوق انجام گردیده است.

۱ - مهدی بهمن زاده بعنوان مدیر عامل وعضو هیات مدیره وزینب بهمن زاده بعنوان رئیس هیات مدیره وعباس بهمن زاده بعنوان نائب رئیس هیات مدیره برای مدت دو سال انتخاب شدند و کلیه اسناد وقرار دادهای تعهد آور شرکت با امضاء مدیر عامل ونائب رئیس هیات مدیره وبا مهر شرکت معتبر خواهدبود .

۲ - معصومه بهمن زاده بازرس اصلی وسعیده ضیاء دیدگان بازرس علی البدل برای مدت یک سال انتخاب شدند.

۳- روزنامه دریا جهت درج آگهی های شرکت تعیین شده است .

علی محمودی - رئیس ثبت اسناد و املاک بندرعباس

دلتا رایانه

فروش اقساطی رایانه

با شرایط ویژه

حداکثراقساط ۳۶ ماه

آدرس: بندرعباس، پاساژ هرمز، طبقه اول، واحد ۲۰۵ تلفن ۲۲۴۶۵۴۳

مجتمع آجر و کاشی شیر کوه یزد

توزیع کلی و جزئی کاشی و سرامیک طبق لیست کارخانه

تولید کننده بلوک تیغه ۱۰ و ۱۵ و سقفی

شعبه ۱ :خ دانشگاه ، جنب بانک مسکن شعبه مرکزی :بلوار مصطفی خمینی مجتمع تجاری اوقاف ، جنب عطاری ریحان ، کهدویی

۶۶۶۱۸۹۳-۶۶۷۰۹۳۰-۰۹۱۳۱۵۳۲۹۳۳-۰۹۱۷۱۶۰۱۴۱۸

خیاطی پاپیون

آموزش خصوصی

مطابق ژورنال های خارجی

دوره پیشرفته

مدیریت : کاظمی

همراه:۰۹۱۷۳۶۷۵۹۸۰

موسسه حسابداری و حسابرسی امید گامبرون جنوب ثبت (۴۷۶)

◇ حسابداری ◇ حسابرسی ◇ تهیه اظهارنامه مالیاتی وبیمه ای ◇ تهیه صورتهای مالی فارسی و انگلیسی ◇ تنظیم گزارشهای مالی جهت بانکها وسایر موسسات مالی و اعتباری◇ تامین و آموزش کادر موسسات و شرکتها طراحی سیستم کنترل داخلی ◇ تهیه صورتهای مالی از مدارک ناقص اصلاح حسابها و ...

تلفن تماس: ۰۹۱۷۱۶۳۵۲۵۱خاکسارنژاد۰۹۱۷۳۶۸۶۶۲۶

E-mail:Omid gamberoon jonoob@gmail.com

شرکت خدمات مالی و حسابرسی عصر دانش بندر (سهامی خاص) ثبت ۶۲۵۲ تاسیس ۱۳۸۲

◇ حسابداری ◇ حسابرسی تهیه اظهارنامه مالیاتی ◇ مشاوره مالیاتی وبیمه ای ◇ تهیه صورتهای مالی فارسی ولاتین ◇ تأمین کادر مالی موسسات وشرکتها ◇ طراحی سیستم کنترل داخلی ◇ راه اندازی سیستم اعتبارات و خزانه داری انجام امورات مالی و رسیدگی اسنادادارات دولتی ◇ بودجه نویسی ◇ اصلاح حساب و.....

Email: asrdanesh۸۲@yahoo.com محمدحسینی ◇ تلفن تماس: ۰۹۱۷۳۶۸۴۴۱۶

آیا می دانید گوشت ماهی حاوی ۱۳ نوع ویتامین ضروری بدن انسان است؟

روابط عمومی اداره کل شیلات هرمزگان